

نعل وارونه چرا؟

عباس عبدي

متن زیر قول طولاني از روزنامه کیهان است. سعی کردم کوتاهش کنم حیفم آمد که آن را نخوانید. باید همه متن اصلي را خواند. «کیهان نوشت: بحران کمبود نیروی کارآمد يك بحران جدي است... چون تربیت مدیر لایق برای پست‌های مهم مملکتی خم رنگزنی نیست که فوراً بتوان مدیر توانمند تولید کرد... سال‌ها باید بگذرد تا يك رییس‌جمهور، وزیر، قاضی، استاندار و فرماندار متخصص و متعهد و کارآزموده پرورش پیدا کند. لذا اگر جامعه‌ای با بحران کمبود مدیر کارآمد صالح مواجه شود دست رهبر برای عزل و نصب مدیران بسته می‌شود و قدرت مانور برای اقدام قاطع در مواجهه با لغزش مسوولان کم می‌شود؛ زیرا اگر مدیری را به علت برخی ضعف‌ها عزل کند مدیر جایگزین بهتری ندارد تا به جایش بگمارد، چه بسا مدیر جایگزین ضعف‌های مهم‌تر و خطرآفرین‌تری داشته باشد یا جای خالی او مفسده بزرگ‌تر را به بار آورد که آسیب‌های ناشی از به‌کارگیری او بیش از مدیر اول باشد، چنانکه در مثال فوق کاملاً این امر مشهود است. بحران کمبود نیرو به گونه‌ای است که رهبر جامعه اسلامی نمی‌تواند آن را به صورت آشکار در ملأعام مطرح کند، چراکه از يكسو موجب سوءاستفاده دشمنان و تضعیف نظام اسلامی می‌شود و از سوی دیگر برخی از خودی‌های سطحی‌نگر می‌گویند این چه مکتب و حکومتی است که نمی‌تواند مدیران لایقی تربیت کند تا جامعه و حکومت اسلامی را طبق موازین اسلامی اداره کنند. در حالی که اگر دقت کنند و عمیق به این مساله نگاه کنند خواهند دید که پرورش یافتن مدیران کارآمد ده‌ها شرط لازم دارد که احراز همه آنها کار دشواری است.

امروزه نیز یکی از موانع عزل کارگزارانی که ضعف‌هایشان مشهود است مساله کمبود مدیر لایق و کارآمد و جامع‌الشرایط است.» (پایان نقل قول)

متأسفانه بیشتر استدلال‌های نواصولگرایان تا همین اندازه غیرمنطقی و مخدوش و توجیه‌گرانه است. در اینجا بخشی از ایراداتی را که به این توجیحات وارد است می‌توان برشمرد؛

۱- فرض کنیم که تربیت افراد زمان‌بر است. آیا ۴۳ سال زمان کمی است؟ در این مدت بیشتر افراد نسل اول مرده‌اند و نسل فاقد صلاحیت و

به قولی بعضا ناصالح عهده‌دار امور میشوند پس فاتحه انقلاب خوانده شده است. به علاوه فعالان انقلاب و مدیران اول انقلاب که همگی در نظام پیش بزرگ شده بودند را چه کسی تربیت کرده بود؟ فرض کنیم فرصت کافی برای تربیت بهتر از آنان نداشتیم، چرا پسرفت کرده‌ایم؟ خیلی ساده ائمه جمعه اول انقلاب را از هر حیث با امامان جمعه کنونی مثلا در تهران مقایسه کنید، زمین تا آسمان تفاوت کیفی دارند. تقریبا در همه حوزه‌ها شاهد این پسرفت جدی هستیم؟

۲- اصولا کی گفته که تربیت افراد وظیفه حکومت است؟ حکومتی که هر روز دولت آن و مقرراتش تغییر می‌کند، چگونه می‌تواند عهده‌دار تربیت مردم شود؟ دولت‌ها حتی در جهان توسعه یافته نیز چنین وظیفه‌ای ندارند. به علاوه در برخی موارد افرادی که خارج از ساختار آموزشی و تربیتی رسمی فعالیت کرده و تربیت شده‌اند، به مراتب پیشروتر و موفق‌تر بوده‌اند. وظیفه دولت‌ها نه تربیت افراد، بلکه ایجاد امکانات و برابری فرصت‌ها است که در این صورت خود مردم در گستره جامعه به بهترین شکل رشد می‌کنند و تربیت میشوند.

۳- عوامل موثر بر تربیت مدیران چیست؟ آموزش، انتقال تجربیات، آزادی و فقدان رانت و برقراری رقابت برای بروز خلاقیت‌ها و رفع تبعیض است. اگر يك جامعه‌ای مدیرانِ موفق‌تری دارد، همین زمینه‌ها را بهبود بخشیده است. حالا بفرمایید که کدام يك از این عناصر در سال‌های گذشته بهبود یافته است؟ تامین نکردن این زمینه‌ها سخت‌تر از تامین آنها است که متاسفانه انجام نشده است. کافی است به وضعیت آموزش عمومی و دانشگاهی پردازید که چند گام به عقب رفته و مدرک صوری و جعلی برای مدیران جای آموزش واقعی را گرفته است، از انتقال تجربه حرف نزنیم که جز نفي مطلق پیشینیان هیچ چیز دیگری ترویج نمی‌شود و هر روز در حال اختراع چرخ هستیم. بهره‌مندی کافی از آزادی و رقابت برای بروز خلاقیت‌ها امری شوخی است. از همه مهم‌تر وجود تبعیض در استفاده از افراد شایسته و کارآمد است، ملاک‌های غیرحرفه‌ای در گزینش‌ها گویای این ادعا است. کافی است به اظهارات فاقد مبنا و حتی نابخردانه برخی مدیران توجه کنیم تا روشن شود که چگونه در انتخاب مدیر، قاعده رقابت و شایستگی نادیده گرفته می‌شود. همین روزنامه که سردمدار دفاع از وضع موجود و توجیه‌گر ناکارآمدی مدیران است نشانه روشنی از ناتوانی مدیریت‌ها در بیان يك گزاره فاقد تناقض است.

۴- اصولا در مفهوم تربیت حکومتی مدیر، نوعی تناقض وجود دارد. به طور طبیعی مدیران نمی‌توانند افرادی بهتر از خود تربیت کنند، فقط به شرطی این هدف محقق می‌شود که افراد تربیت شونده، آزادی عمل برای بروز استعدادهاي خود داشته باشند و بتوانند جای مدیران

بالتر را بگیرند. تا هنگامی که آزادی ارتقا و فرهنگ شایسته‌سالاری تامین نشود، هیچ مشکلی حل نخواهد شد و روند نزولی کیفیت و صلاحیت مدیران ادامه خواهد داشت. این پدیده مثبت در ورزش وجود دارد. آنجا افراد برحسب شایستگی‌های خود بالا می‌آیند و لزوماً هم طرفدار حکومت نیستند، معمولاً منتقد هم هستند، تقریباً هیچ کدام از آنان با رانت بالا نیامده‌اند. یا اگر هم رانتی بوده، در مقابل شایستگی‌های فردی آنان اندک است. این امر در هنر با شدت کمتری وجود دارد. چون در هنر توزیع رانت فراوان است. در ورزش اگر کسی را به تیم ملی راه ندهند، می‌رود خارج بازی می‌کند و مردم هم به عدم حضور او در تیم ملی اعتراض می‌کنند. در هنر قضیه قدری متفاوت است. در سیاست به کلی متفاوت است و انتخاب مدیران ربطی با صلاحیت و شایستگی آنان ندارد، حتی درون گروه‌های حاکم نیز لزوماً اصل شایستگی حاکم نیست، بلکه وابستگی و ارادت‌سالاری جایگزین لیاقت‌سالاری است.

۵- خلاصه اینکه دوستان نعل وارونه می‌زنند. مدیر خلاق و باصلاحیت و لیاقت وجود دارد کم هم نیست، ولی یا حاضر نیست با این سیاست‌ها همراهی کند، یا از ابتدا امکان کار به او داده نمی‌شود و حذف می‌گردد.

منبع: روزنامه اعتماد 23 فروردین 1401 خورشیدی